

تحلیلی بر مانعیت یا عدم مانعیت ماهیت سهام در مشروعیت خرید و فروش آن

نوع مقاله: پژوهشی

سید علیرضا امین^۱

حمیدرضا بصیری^۲

غلامعلی معصومی نیا^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۵

چکیده

سهام، موضوع بسیاری از معاملاتی است که در بازار سرمایه صورت می‌پذیرد. با این وجود، اقوال متعددی در باب ماهیت سهام، به چشم می‌خورد که حاکی از ابهام در این خصوص است. از یک سو، تبیین ماهیت سهام به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای تأمین مالی در بازار سرمایه، مبنای ارزیابی مشروعیت معاملات سهام است. از سوی دیگر شناخت ماهیت سهام در گرو لحاظ پیوندش با شرکت سهامی است. به این بیان که شرکت سهامی در خارج آثاری دارد که سهامداران نسبت به آنها ملتزم هستند. این آثار در تبیین ماهیت سهام کارگشا هستند. تحقیق حاضر برآنست که به روش توصیفی- تحلیلی، در ضمن سه مرحله، نظریاتی را که در باب ماهیت سهام مطرح است و چهره‌ی شرعی خرید و فروش سهام را محدودش می‌سازد، شناسایی نماید. از این رو در وهله‌ی اول، آثار موثر شرکت سهامی در تعیین ماهیت سهام، احصاء می‌گردد. سپس احتمالاتی که در ماهیت سهام مطرح است، مورد توجه قرار می‌گیرد و تطابق آنها با آثار خارجی شرکت‌های سهامی، بررسی می‌شود. در نهایت، با نگاهی فقهی، تاثیر احتمالات مطرح در مورد سهام و شرکت‌های سهامی در مشروعیت معامله‌ی سهام، تحلیل می‌گردد. نتایج حاکی از آن است که در فرض قائل نشدن به نظریه‌های شرکت فقهی و

^۱ طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم، دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)
s.alirezaamin@gmail.com

^۲ استادیار، مدیر گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی
Basiri_hr@yahoo.com

^۳ دانشیار، مدیر گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی
masuminia_ali@yahoo.com

نیز مالکیت سهام نسبت به شرکت سهامی همراه با اموال آن، قابلیت تصحیح بیع و شراء سهام وجود خواهد داشت.

کلمات کلیدی: ماهیت سهام، شرکت سهامی، ملکیت مشاع، خرید و فروش سهام.
طبقه بندی JEL: E50,C60,G50

مقدمه

سهم در لغت به معنی حصه، بهره ونصیب به کاررفته است(جوهری، بی تا، ج، ۵، ص ۱۹۵۶). طبق لایحه قانونی ماده ۲۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، سهم، قسمتی از سرمایه شرکت سهامی است که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می باشد. ورقه سهم، سند قابل معامله ای است که نماینده تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد. هر چند در تعریف اوراق بهادر در بند ۲۴ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادر مصوب ۱۳۸۴، صراحتی در اینکه سهام از عدد اوراق بهادر است، دیده نمی شود، اما ماده ۲۷ آن، بر این مطلب اشعار دارد.

سهام را می توان از جهات و اعتبارات مختلف تقسیم بندی نمود(اسکینی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۸۳).

تبیین ماهیت سهام از رهگذر شناخت مفهوم شرکت، میسر است.

پیدایش شرکت های تجاری ناشی از اقتضای تجاري و نیازهای جوامع صنعتی در چند قرن اخیر بوده است. در عصر کنونی، تاثیرگذاری اقسام مختلف شرکت های تجاری در چرخه ای اقتصادي کشور، امر پوشیده ای نیست(عبدی، ۱۳۸۴ش، ص ۶۸-۷۳). قانونی که برای بار نخست در مورد شرکت های تجاری سخن به میان آورد، قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ بود. به موجب لایحه ای در سال ۱۳۴۷، موارد موبوط به شرکت های سهامی تغییر یافت(اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵). در این قوانین بدون اینکه تعریفی از شرکت تجاری ارائه گردد، صرفاً در ماده ۲۰ قانون تجارت، مصادیق آن احصاء گردیده است. تعاریفی برای شرکت تجاری از جانب برخی از حقوق دانها، برای جبران این نقیصه صورت گرفته است. در نظر برخی از حقوق دانان، شرکت عبارت است از قراردادی که به موجب آن، شرکاء متعهد می شوند، چیزی را در شرکت گذارده و منافعش را تقسیم کنند(عبدی، ۱۳۸۴، ص ۵۴). یکی از حقوق دانان، قیود فعالیت تجاري و شرکت در ضرر را افزوده است(کاتبی، ۱۳۶۷، ص ۴۳). دیگری، به اختصاص سرمایه ای مستقلی از جمع آورده های شرکاء به موسسه ای که برای انجام مقصود خاصی تشکیل شده است توجه داده است(اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۱).

گذشته از تعاریف ارائه شده، شرکت های تجاري خصائصی دارند که آن را از سایر موسسات متمایز می کند(خادم سربخش و طوبائی، ۱۳۹۵، ص ۸۴). از جمله آنها می توان به استقلال شخصیت حقوقی از شخصیت شرکای خود و فعالیت تجاري و کسب سود به عنوان غرض تشکیل آن اشاره نمود(کاتبی، ۱۳۶۷، ص ۴۳ و ۴۴؛ اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۱؛ پاسبان، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

شرکت‌های تجاری را می‌توان بر حسب شاخص‌های مختلفی، تقسیم نمود. شرکت‌های سرمایه، شرکت‌های اشخاص و شرکت‌های مختلف^۱. در شرکت‌های سرمایه، مسئولیت هریک از شرکاء و سهامداران محدود به میزان سهمی است که به سرمایه‌ی شرکت اختصاص داده است(عرفانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵؛ کاتبی، ۱۳۶۷، ص ۴۴). سرمایه‌ی ثبت شده‌ی این شرکت‌ها به سهام تبدیل شده و قابلیت نقل و انتقال آسان‌تری دارند. شرکت‌های سهامی و شرکت با مسئولیت محدود، مصادیق این شرکت‌هاست(پاسبان، ۱۳۸۷، ص ۶۶). در شرکت‌های اشخاص، شرکاء در مقابل دیون شرکت، مسئولیت نامحدود و تضامنی دارند. در این نوع شرکت‌ها نقل سهم الشرکه از جانب هیچ شریکی بدون رضایت سایر شرکاء ممکن نیست(عرفانی، ۱۳۸۸، ج ۱۶؛ کاتبی، ۱۳۶۷، ص ۴۴؛ اسکینی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴).

شرکت‌های مختلف از اجتماع شرکت‌های سرمایه و اشخاص شکل می‌گیرند.

افزون بر این، کلمات فقهی نیز در مورد شرکت، یکسان نیست. برخی، شرکت را عقدی مستقل در عرض سایر عقود محسوب می‌کنند(طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، اق، ج ۲، ص ۷۰۰-۷۰۲؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۲۲). طبق این معنا، شرکت در معنای مصدری به قراردادی بین دو یا چند نفر که متعلقش، مال مشترک است و در معنای اسم مصدری به عقدی که ثمره آن جواز تصرف مالکان در مال مشترک و تجارت با آن است، اطلاق می‌گردد. برخی دیگر، از شرکت، به عنوان عقد مستقل تعبیر نمی‌کنند؛ بلکه آن را با اجتماع حقوق مالکان در مالی بطور مشاع محقق می‌دانند. در این دیدگاه که ماده ۵۷۱ قانون مدنی نیز برخاسته از آن هست، فرقی ندارد اشاعه در ملکیت به عنوان مقوم معنای شرکت، به سبب اختیاری همچون یکی از عقود معین(غیر از شرکت)، احیاء و حیاگذای ایجاد شود یا به سبب قهری همچون ارث و امتزاج بدون اختیار دو مال(محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۳۷۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، اق، ج ۲۱، ص ۱۴۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، اق، ج ۱۱، ص ۱۵۲؛ عاملی(شهیدثانی)، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۰۲). از آنجا که قابل تصور است که دو نفر یا بیشتر باهم خانه‌ای را بخربند، یا خانه‌ای را اجاره کنند و یا در حق قصاص یا خیار یا تحجیر مشارکت کنند، متعلق شرکت می‌تواند عین، منفعت و حق باشد(طوسی، ۱۳۸۷، اق، ج ۲، ص ۳۴۳). این مساله زمینه‌ی پیدایش اقوال مختلفی را در باب ماهیت سهام ممکن می‌سازد.

^۱ ماده ۲۰ قانون تجارت: شرکت‌های تجاری بر هفت قسمت است: ۱. شرکت سهامی، ۲. شرکت با مسئولیت محدود، ۳. شرکت تضامنی، ۴. شرکت مختلف غیر سهامی، ۵. شرکت مختلف سهامی، ۶. شرکت نسبی، ۷. شرکت تعاضی تولید و مصرف.

تبیین ماهیت سهام بدون لحاظ پیوندش با آثار خارجی شرکت سهامی، میسور نمی‌باشد. این در حالی است که تعیین ماهیت سهام از آن جهت که موضوع بسیاری از معاملات بازار سرمایه قرار می‌گیرد، اهمیت بسزایی در کشف حکم خرید و فروش سهام دارد.

پیشینه پژوهش

برخی از محققین، تلاش‌هایی در راستای کشف ماهیت سهام صورت داده‌اند. سکوتی نسیمی (۱۳۸۱) نیز در رساله دکتری با عنوان «ماهیت حقوقی، احکام و آثار معاملات سهام شرکتهای تجاری با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس» بررسی‌هایی در چارچوب حقوق موضوعه ناظر به ماهیت معاملات سهام و نه ماهیت سهام صورت داده‌است. ضمن اینکه در آن، جز ذکر تعدادی استفتاء از مراجع تقلید در مورد ماهیت سهام، بحث فقهی دیده نمی‌شود. ابراهیمی (۱۳۹۳) در کتاب «مبانی حقوقی بیع سهام در بورس» و شوشا نسب (۱۳۹۴) در کتاب «ماهیت حقوقی اوراق بهادر»، در صدد واکاوی ابعاد مساله از میان منابع فقهی نبوده‌اند. جعفری و شهیدی (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «بازبُرهی فقهی-حقوقی ماهیت اوراق سهام و قرارداد و اگذاری آن» و نیز امین‌زاده (۱۳۹۶) در رساله‌ی «ماهیت سهام و آثار آن در معاملات بازار سرمایه در حقوق ایران و فقه امامیه با مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس و آمریکا» در صدد برآمده‌اند که شرکت را مالی اعتباری معرفی نمایند که هر سهم جزء مشاعی از آن محسوب می‌شود. در این نگاه، برای سهامداران شرکت‌های سهامی، ملکیت مشاع نسبت به شرکتی که خود مالک اموالی است، ثابت می‌شود. اما به نظر می‌رسد این احتمال خلاف مواجهه‌ی عقلاً با سهام شرکت باشد. چرا که سهامداران به هیچ وجه خود را محقق نسبت به اموال شرکت نمی‌دانند و این خود کاشف این است که در دید عقلاً و عرف، سهام، سند ملکیت اموال شرکت و لو به نحو طولی نیست.

با توجه به این ضعف‌ها در پژوهش‌های پیشین، این نوشتار با رویکرد توصیفی- تحلیلی برآنست، نظریاتی را که در باب ماهیت سهام مطرح هستند و چهره‌ی شرعی خرید و فروش سهام را مخدوش می‌سازند، شناسایی نماید. بدین منظور، در وهله اول، آثار موثر شرکت سهامی در تعیین ماهیت سهام، با مذاقه در اوصاف قانونی حاکم بر سهام، احصاء می‌گردد. سپس احتمالاتی که در ماهیت سهام مطرح است، مورد توجه قرار می‌گیرد و تطابق آنها با آثار خارجی شرکت‌های سهامی، بررسی می‌شود. در نهایت، با نگاهی فقهی، تاثیر احتمالات مطرح در مورد سهام و شرکت‌های سهامی در مشروعیت معامله‌ی سهام، ارزیابی می‌گردد.

تعیین موضوع بحث

این مقاله در صدد است در فرضی که اقتضاء برای مشروعیت معاملات سهام در بازار سرمایه وجود دارد، به صورت مبنایی، تاثیر ماهیت سهام را در حکم معامله‌ی سهام بررسی نماید. به این معنا که نظریاتی را در باب ماهیت سهام که مانعی در مسیر مشروعیت بیع و شراء سهام محسوب می‌گرددند، احصاء کند.

برخی فقهاء معاصر، شخصیت حقوقی را معتبر نمی‌دانند(حلی، ص ۱۴۱۵، ۱۴۱ق)، آیت الله خویی(خوبی، ۱۴۱۰ق، المصارف و البنوک، مساله ۳) و آیت الله سیستانی(سیستانی، ج ۱۴۱۴ق، اعمال البنوک و المصارف، مساله ۷)، تعبیر مجھول المالک را برای وجودی که از بانک گرفته می‌شود، به کار می‌برند و اجازه حاکم شرع را برای تصرف در آن لازم می‌دانند. در این صورت، تصحیح شخصیت حقوقی، از این جهت با اشکال مواجه خواهد شد. در نتیجه معاملات سهام، اقتضاء مشروعیت خواهد داشت.

در هر حال چنان‌چه شخصیت حقوقی و بالتبع شرکت‌های سهامی مشروع نباشد، معاملات سهام محکوم به بطلان خواهد بود؛ چرا که در فرضی که شرکت سهامی مشروع نباشد، فرض مالکیت سهام‌داران نسبت به شرکت، حق، دین یا اموال شرکت، سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود. در این فرض، تنها از طریق شرکت فقهی می‌توان خرید و فروش سهام را تصحیح نمود.

محل بحث جایی است که اقتضاء برای مشروعیت معاملات سهام وجود داشته باشد. نه اینکه مثلاً شخصیت حقوقی ثابت نباشد. لذا چنان‌چه با توصل به ادله‌ای مشروعیت شخصیت حقوقی ولو به صورت فی الجمله ثابت گردید، بحث خرید و فروش سهام بدون نگرانی از این حیث، دنبال خواهد شد.

همچنین در این مجال، در مقام کشف موانع احتمالی دیگر، غیر از ماهیت سهام، در مشروعیت خرید و فروش سهام نیستیم. چراکه بدیهی است که اگر معاملات سهام به جهتی غیر از ماهیت سهام، مثلاً خصوصیتی در معامله، با مانع مواجه بود، مشروعیت خرید و فروش سهام از آن حیث مخدوش خواهد بود.

تحقیق حاضر در فرض وجود مقتضی مشروعیت برای خرید و فروش سهام و فقدان موانع احتمالی دیگر، در صدد بررسی آن است که آیا همه یا بعضی از نظریات مختلف سهام چهره‌ی شرعی خرید و فروش سهام را به صورت مخدوش می‌سازد یا خیر؟

مرحله اول: آثار موثر شرکت سهامی در تعیین ماهیت سهام
 قبل از انطباق موضوع بر احکام شرع، ناگریر از شناخت موضوع هستیم. شناخت هر موضوع هم به حسب آن موضوع است. برای شناختِ موضوع شرکت سهامی، طبیعتاً می‌باشد حدود و تغور موضوع را با نظر به قوانین مربوطه، احصاء نمود. شرکت سهامی در خارج، آثار عرفی و قانونی دارد که سهامداران نسبت به آنها ملزتم هستند. به نظر می‌رسد برخی از این آثار از قبیل محدودیت مسؤولیت سهامداران، عدم تاثیر محجوریت سهامدار و نیز صفات و جنون ورثه‌ی وی در معاملات شرکت سهامی، عدم تحقق تهاتر و ابراء، متحد نشدن بایع و مشتری در فرض خرید سهامدار از اموال شرکت و عدم شمول مرور زمان نسبت به سهام، در تعیین ماهیت سهام کارگشا هستند.

اعطای شخصیت حقوقی از جانب قانون‌گذار

شخصیت حقوقی وجه اشتراک تمام شرکت‌های تجاری و مابه الامتیاز نسبت به شرکت‌های مدنی است. ماده ۵۸۳ قانون تجارت بر این مساله تاکید دارد. پذیرش شخصیت حقوقی باعث می‌شود اشخاص ثالث به جای اینکه با تمام سهامداران در ارتباط باشند با شخص واحدی موسوم به شرکت مواجه باشند. همچنین شرکت با تعییر اعضای خود به اضمحلال کشیده نشود.

مصنون ماندن دارایی اعضاء از تعهدات شخص حقوقی و بالعکس
 طبق ماده ۵۸۸ قانون تجارت^۱، شرکت تجاری صلاحیت برخورداری از حقوق، اجرای آن و نیز عهده‌دار شدن تکالیفی مستقل از پدیدآورندگان خود را دارد.

تفکیک دارایی‌های شرکت از دارایی‌های شرکای شرکت

یکی از آثار وجود شخصیت حقوقی برای شرکت‌های تجاری، پیدایش دارایی مستقل برای شرکت است. هرچند دارایی‌های شرکت چیزی جز مجموع آورده‌های شرکای شرکت نیست، اما به مجرد تاسیس شرکت، رابطه‌ی شرکاء و اموالی که به عنوان آورده به شرکت اختصاص داده‌اند، منقطع می‌گردد و آورده‌ی آنها به سهم یا درصد معینی از سرمایه و بدھی شرکت تبدیل می‌شود. لذا هیچ یک از شرکاء حقی نسبت به عین اموالش ندارد. برخلاف شرکت‌های مدنی که رابطه‌ی شرکاء و اموال، قطع نمی‌شود(اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۸)

^۱ ماده ۵۸۸ قانون تجارت: شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه‌ی حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است.

محدویت مسؤولیت سهامداران

قاعده‌ی تفکیک دارایی‌های شرکت از دارایی‌های شرکای شرکت اقتضاء دارد که دارایی شرکت، تضمین‌کننده‌ی انحصاری پرداخت طلب طلبکاران شرکت باشد. لذا طلبکاران شرکت در صور عدم توفیق بر وصول مطالباتشان از دارایی‌های شرکت، حقی بر دارایی‌های شرکاء یا سهامداران ندارند (ستوده، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۲۲؛ اسکنی، ۱۳۸۴، ج. ۱، ص. ۶۲؛ پاسبان، ص. ۳۴؛ سربخش و طوبائی، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۸ و ۱۰۹). ماده‌ی ۱ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت بر این مطلب اشعار دارد که مسؤولیت سهامداران محدود به مقدار سهم اسمی خودشان است.^۱ یعنی سهامدار بیش از مبلغی که برای خرید سهام پرداخت کرده‌است، در زیان شرکت سهامی نیست. لذا در صورتی که شرکت متضرر و ورشکسته شد، طلبکاران حق مطالبه از سهامداران را ندارند. این در حالی است که طبق شرکت مدنی لازم است ضرر توسط افرادی که مشارکت فقهی داشته‌اند، ولو با اموال دیگران جبران گردد (حائزی، ۱۴۲۲ق، ص. ۸۰؛ عبادی، ۱۳۸۴ش، ص. ۷۱).

نقش نداشتن صغارت یا جنون ورثه سهامداران در معاملات شرکت سهامی
اگر سهامداری فوت کرده و ورثه او صغیر، سفیه یا مجنون باشند، معاملات و تصرفات در اموال شرکت به جهت صغر یا جنون ورثه، متوقف نخواهد شد^۲؛ بلکه ورثه صغیر یا مجنون سهامدار شده و شرکت به معاملات خود ادامه داده و سود حاصل به ورثه صغیر یا مجنون خواهد رسید.

عدم تاثیر محجوریت سهامداران در معاملات شرکت سهامی
در صورت مفلس و محجور شدن سهامداران و متوقف شدن معاملات آنها در اموال، تأثیری در معاملات شرکت سهامی نداشته و موجب نخواهد شد که معاملات شرکت به نسبت سهام این شخص

^۱ ماده ۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴: شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است.

^۲ ماده ۱۳۹ قانون تجارت- در صورت فوت یکی از شرکاء، بقاء شرکت موقوف به رضایت سایر شرکاء و قائم مقام متوفی خواهد بود. اگر سایر شرکاء به بقاء شرکت تصمیم نموده باشند قائم مقام متوفی باید در مدت یک ماه از تاریخ فوت، رضایت یا عدم رضایت خود را راجع به بقاء شرکت کتبأ اعلام نماید. در صورتی که قائم مقام متوفی، رضایت خود را اعلام نمود، نسبت به اعمال شرکت در مدت مزبور، از نفع و ضرر شریک خواهد بود. ولی در صورت اعلام عدم رضایت، در منافع حاصله در مدت مذکور شریک بوده و نسبت به ضرر آن مدت سهامی نخواهد بود. سکوت تا انقضای یک ماه در حکم اعلام رضایت است.

متوقف گردد^۱ در حالی که اگر سهامدار مالک اموال شرکت باشد، با مفلس شدن او، به اندازه سهم او خرید و فروش اموال شرکت ممنوع خواهد شد.

عدم تحقق تهاتر میان طلب طلبکاران شرکاء با طلب شرکت از طلبکاران
 طبق ماده ۱۳۰ قانون تجارت، میان طلب طلبکاران از شرکاء و طلب شرکت از طلبکاران شرکاء، تهاتر صورت نمی‌پذیرد. به عنوان نمونه اگر زید که سهامدار است دارای طلبی از عمره که به شرکت سهامی بدهکار بوده است، باشد و طلب خود را از ذمه عمره ابراء نماید، ابراء زید موجب ابراء دین عمره به شخصیت حقوقی و شرکت سهامی نمی‌شود. بلکه ذمه عمره که از بدھی به زید تبرئه شده است، به نسبت سهم زید در شرکت سهامی مشغول خواهد بود.^۲ این امر سبب می‌شود که چنان‌چه سهامدار به عنوان مثال یک میلیون سهم در شرکت داشته و از طرف دیگر یک میلیون از شرکت قرض کند، بدھی سهامدار و سهم او هر یک به صورت جداگانه سرجای خود محفوظ خواهد بود و این گونه نیست که با قرض کردن یک میلیون تهاتر صورت گیرد.

عدم حق رجوع طلبکاران شرکت به شرکاء یا رجوع طلبکاران شخصی شرکاء به شرکت
 طبق ماده ۱۲۹ قانون تجارت، طلبکاران شخصی شرکاء، حقی بر دارایی شرکت ندارند و طلبکاران شرکت نیز حق رجوع به اموال شخصی شرکاء را ندارند.^۳

عدم صدق عرفی اتحاد بایع و مشتری در فرض خرید سهامدار از اموال شرکت
 اگر ده نفر در شرکت سهامی سهامدار باشند و شرکت سهامی نیز دارای زمین باشد. چنان‌چه این ده نفر به صورتی شراکتی آن زمین را از شرکت سهامی خریداری نمایند، گفته نمی‌شود که این افراد مال خودشان را خریداری کرده‌اند و بایع و مشتری متحد شده‌اند؛ بلکه شرکت مستقل‌آ، به عنوان بایع و سهامداران نیز که شراکتی زمین را خریداری کرده‌اند، به عنوان خریدار محسوب می‌شوند.

^۱ ماده ۱۴۰ قانون تجارت- در مورد محدودیت یکی از شرکاء مطابق مدلول ماده فوق عمل خواهد شد.

^۲ ماده ۶۸۲ لایحه تجارت و ماده ۱۳۰ قانون تجارت: مدیون شرکت نمی‌تواند در مقابل طلبی که ممکن است از یکی از شرکاء داشته باشد به تهاتر استناد کند. همچنین شریک شرکت نیز نمی‌تواند در مقابل دینی که ممکن است بستانکاران او به شرکت داشته باشند به تهاتر استناد نمایند.

^۳ ماده ۱۲۹ قانون تجارت: طلبکاران شخصی شرکاء حق ندارند طلب خود را از دارایی شرکت تامین یا وصول کنند...

اما طبق ماده‌ی ۱۹۸ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت^۱، خود شرکت نمی‌تواند سهام مربوط به خود را خریداری کند. چرا که ممکن است در قیمت سهام در بازار تاثیر گذارد(اسکینی، ۱۳۸۴، ج، ۲، ص۸۲). البته

عدم شمول مرور زمان نسبت به سهام

کسی که بیست سال یا سی سال از سهام خودش استفاده نکند، مرور زمان شامل آن نشده و سهام او باقی خواهد ماند.

اجرا شدن نظر اکثریت

برخلاف وضعیت موجود در شرکت‌های مدنی که ملاک تصمیم‌گیری، اتفاق نظر کلیه‌ی شرکاء است(کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص۴۱)، در شرکت‌های تجاری، تصمیمات راجع به شرکت، عمدتاً با اکثریت آراء شرکاء یا سهامداران اتخاذ می‌گردد. برخی منشاء این تفاوت را وجود شخصیت حقوقی مجزا از شرکاء برای شرکت تجاری می‌دانند. در حالی که تمام مال موضوع شرکت مدنی متعلق به تمام شرکاء است و تصرف هریک بدون اذن دیگر شرکاء فضولی است(اسکینی، ۱۳۸۴، ج، ۲، ص۳۱؛ خادم سریخش و طوبائی، ۱۳۹۵، ص۱۲۳).

ماده ۷۲ قانون تجارت^۲ و مواد ۷۵، ۸۵ و ۸۸ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت، اکثریت را ملاک تصمیم‌گیری در مجتمع موسس، فوق العاده و مجمع عمومی عادی شرکت سهامی معرفی می‌کند. به عنوان مثال اگر مجمع عمومی دارای پنجاه نفر سهامدار باشد و بیست و شش نفر تصمیم به انجام معامله‌ی خاصی بگیرند، اما بیست و چهار نفر مخالف باشند، معامله صحیح خواهد بود و مخالفت بیست و چهار نفر اثری ندارد، در حالی که در شرکت فقهی اگر رضایت پنجاه نفر به صورت کامل بر معامله وجود نداشته باشد، آن معامله صحیح نخواهد بود.

قلمرو اختیارات مدیر شرکت

بنا بر ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت، مدیران شرکت دارای کلیه‌ی اختیارات برای اداره شرکت هستند(کیانی، ۱۳۵۰، ج، ۱، ص۱۶۳). البته این قلمرو اختیارات ممکن است در اساسنامه محدود شود. ضمن اینکه مدیران شرکت، حق دخالت در اموری را که خارج از حدود موضوع شرکت یا در حیطه‌ی صلاحیت مجتمع عمومی است، ندارند(اسکینی، ۱۳۸۴، ج، ۲، ص۲۰۸؛ پاسیان، ۱۳۸۷، ص۲۰۸؛ خادم سریخش، طوبائی، ۱۳۹۵، ص۱۲۷). اگر مدیری خارج از حدود اختیار خویش، مبادرت

۱- خرید سهام توسط همان شرکت، ممنوع است.

۲- ماده ۷۲ قانون تجارت : تصمیمات مجمع عمومی به اکثریت آراء خواهد بود.

به معامله‌ای نمود، معامله‌ی مدیر در برابر شرکت و شخص ثالث، نافذ خواهد بود، اما طبق ماده ۵۹۶ لایحه‌ی اصلاح قانون تجارت^۱، متخاطبی از حدود اختیارات خویش شناخته می‌شود(عرفانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۶). بنابر ماده‌ی ۱۲۴ و ۱۲۵ لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت^۲، مدیر عامل در شرکت‌های سهامی، وکیل شرکت تلقی می‌شوند. از این رو رابطه‌ی بین مدیران عامل و شرکاء، از نوع وکیل و موکل است. اختیارات وکیل نیز در امر وکالت در قلمرو اموری است که به وی تفویض شده است. همچنین طبق ماده‌ی ۱۲۹ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت، قانون‌گذار در خصوص شرکت‌های سهامی، مقرر داشته است که مدیران شرکت‌ها حق انعقاد قرارداد با شرکت تحت مدیریت خود را ندارند. چرا که احتمال دارد نفع خود را بر نفع شرکت ترجیح داده و تضرر شرکت و به تبع سهامداران را به دنبال آورند(ستوده، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۶۸ و ۱۶۹؛ خادم سربخش، طوبائی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۹). همچنین ماده‌ی ۱۳۳ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت^۳، مدیران را از مبادرت به انجام فعالیت تجاری مشابه با شرکتی که مدیریت آن را بر عهده دارند، منع می‌کند. البته این محدودیت تنها ویژه‌ی مدیران شرکت‌های سهامی است و ارتباطی با سهامداران غیر مدیر ندارد(خادم سربخش، طوبائی، ۱۳۹۵، ص ۴۱).

قاعده‌ی قابلیت انتقال آزادانه‌ی سهام

ماده‌ی ۲۴ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت، به دو خصیصه‌ی مالیت داشتن و قابل معامله بودن سهام اشاره می‌کند^۴. از این رو سهامداران همواره حق انتقال سهام خویش به دیگران را دارند(ستوده، ۱۳۸۸، ج ۲ ص ۶۱ و ۱۰۷). این حق به ویژه در شرکت‌های سهامی عام در ماده‌ی ۴۱

^۱ جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، هیات مدیره شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشد، مشروط بر آنکه تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد.

^۲ ماده ۱۲۵ لایحه‌ی اصلاحی قسمتی از مواد قانون تجارت: مدیر عامل شرکت، در حدود اختیاراتی که توسط هیات مدیره به وی تفویض شده است، نماینده‌ی شرکت محسوب شده و از طرف شرکت حق امضاء دارد.

^۳ ماده ۱۳۳ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت: مدیران و مدیر عامل نمی‌توانند معاملاتی نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد انجام دهند. هر مدیری که از مقررات این ماده تخلف کند و تخلف او موجب ضرر شرکت گردد مسئول جبران آن خواهد بود. منظور از ضرر در این ماده اعم است از ورود خسارت یا تقویت منفعت.

^۴ ماده‌ی ۲۴ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت: "سهم قسمتی از سرمایه شرکت است ... ورقه‌ی سهم، سند قابل معامله می‌باشد..."

لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت^۱ اشاره شده است. البته در نگاه قانون تجارت، اصل آزادی انتقال سهام، ویژه‌ی شرکت‌های سرمایه است و در خصوص شرکت‌های اشخاص، جاری نیست(خادم سربخش، طوبائی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۲). چرا که قانون‌گذار مقرر نموده است که ورود و خروج افراد به شرکت منوط به موافقت دیگر شرکای شرکت باشد^۲.

مرحله دوم: ماهیت سهام و تطابق آن با آثار خارجی شرکت‌های سهامی

حکم خرید و فروش سهام تابع این است که کدام یک از نظریات در ارتباط با ماهیت سهام پذیرفته شود. از این رو، بررسی اقوال و احتمالات مطرح در باب ماهیت سهام و بررسی تطابق آنها با آثار خارجی شرکت‌های سهامی، ضرورت می‌یابد. در خصوص ماهیت سهام، احتمالاتی مطرح است که برخی از آنها قائلینی از حقوق‌دانان ایرانی و خارجی دارد.

احتمال اول: سهامدار مالک می‌شود؛ شرکت نیز مالک می‌شود.

طبق این نظریه، مالکیت سهامدار نسبت به شرکت به نحو مشاع اعتبار می‌گردد. بر این اساس، سهم، جزئی مشاع از شرکت به عنوان مالی اعتباری قلمداد می‌شود که صرفاً پس از انحلال شخصیت حقوقی شرکت، تعیین پیدا می‌کند. در این فرض، سهام، امری اعتباری دارای مالیت است که مملوک شخصیت حقوقی تلقی می‌شود و سهامدار نسبت به آن شخصیت حقوقی به نحو مشاع، مالک هستند(عبدی-پور، ۱۳۹۱؛ امین‌زاده، ۱۳۹۶، ۱۱۴ و ۱۱۵). این نظریه که به اعتباریت سهام، موسوم است، به دو قسم منشعب می‌گردد:

الف-سهامداران نسبت به اموال هیچ‌گونه حقی ندارند و تنها به نحو مشاع، مالک شرکت هستند:

در قسم اول که سهامدار به میزان سهم خویش، مالک مشاع شرکت است، هر چند خرید و فروش سهام از نظر فقهی با اشکالی مواجه نیست اما با آثار مترتب بر شرکت و سهام در خارج انتباطق ندارد. چرا که سهم بندي شرکت فرع بر ایجاد شخصیت حقوقی برای شرکت و پذیرش این شخصیت برای آن است. در این فرض، اموال شرکت در ملک شرکت می‌باشد و با وجود مالک انگاری شرکت نسبت به اموال، مالکیت سهامداران نسبت به اموال شرکت، معنا ندارد. زیرا اجتماع دو مالک به نحو استقلالی بر کل یک مال، به این معنا که مال شرکت به طور کامل در ملک شرکت بوده و در عین حال، مال

^۱ ماده‌ی ۴۱ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت: در شرکت‌های سهامی، نقل و انتقال سهام نمی‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام شود.

^۲ طبق ماده‌ی ۱۲۳ قانون تجارت در مورد شرکت‌های تضامنی، ماده ۱۸۵ در مورد شرکت‌های نسبی و ماده ۱۰۲ در مورد شرکت با مسئولیت محدود

شرکت به طور کامل در ملک سهامداران باشد، محال است. البته در امور اعتباری، سخن از محال بودن، جایگاهی ندارد مگر منتهی به اجتماع نقیضین شود یا امر اعتباری مبتنی یا منتهی بر امور واقعیه باشد. در مانحن فیه، بازگشت استحالة به اجتماع نقیضین - استقلال و عدم استقلال - است. ب-اموال، ملک شرکت بوده و سهامداران به واسطه‌ی ملکیت شرکت نسبت به اموال مملوک آن، مالکیت طولی پیدا می‌کنند:

برای حل قسم اول، ملکیت طولی، در قسم دوم مطرح گردید. به این بیان که اموال شرکت اولاً و بالذات در ملک شرکت بوده و سهامداران در طول ملکیت شرکت، مالک این اموال هستند. یعنی شرکت، در عین حال که مالک اموال و دارایی‌های خود است، مملوک سهامداران خویش نیز می‌باشد (عبدی‌پور، ۱۳۹۱، ۱۳۷). یعنی به دو اعتبار هم مالک است و هم مملوک. طبق این فرض، ملکیت سهامداران نسبت به شرکت و اموال آن نظیر ملکیت مولی با عبد و اموال وی، خواهد بود. به این بیان که ملکیت سهامداران و موالی در طول ملکیت شرکت‌های سهامی و عبید است.

به نظر می‌رسد این احتمال خلاف مواجهه‌ی عقلاً با سهام شرکت باشد. چرا که سهامداران به هیچ وجه خود را محقق نسبت به اموال شرکت نمی‌دانند و این خود کاشف این است که در دید عقلاً و عرف، سهام، سند ملکیت اموال شرکت و لو به نحو طولی نیست. اگر سهام، حصه‌ای از اموال موجود شرکت بود، بیع سهام با عدم تأمین سرمایه شرکت جایز نبود. زیرا از مصادیق بیع معدهوم بوده و بیع معدهوم غیر معقول است. در حالی که پس از ثبت شرکت و پیش از تأمین تمام سرمایه شرکت، اقدام به فروش سهام شرکت، مورد تأیید است. این قبیل شواهد، تقویت احتمال عدم تصور ملکیت سهامداران را نسبت به اموال شرکت نزد عرف و عقلاً به دنبال دارد. البته ممکن است در نظر عده‌ای این شاهد، قابل تصدیق نباشد؛ چرا که سهام، مال اعتباری است. کسی که مالک سهم است، مالک مالی اعتباری است که ممکن است به جهت عدم تأمین آورده، مدیون شرکت باشد.

این دو قسم مبتنلا به اشکالات دیگری نیز هستند. از جمله اینکه چه سهامدارن مالک خود شرکت شده و یا مالک خود شرکت و اموال او گردد، با قوانین حاکم بر شرکت‌های سهامی ناسازگار است. توضیح مطلب اینکه در ماده ۲۴ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از قانون تجارت این طور آمده است: «سهم قسمتی از سرمایه شرکت سهامی است که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می‌باشد». طبق این مطلب سهم قسمتی از شرکت نیست بلکه قسمتی از سرمایه شرکت است و لذا داشتن سهم به معنای مالکیت شرکت اشتباه است. لذا گفته می‌شود که خود شرکت مستقل بوده و سرمایه او منقسم به سهام می‌شود و صاحب سهم به میزان سهم خود از سرمایه شرکت، سهامدار خواهد بود. همچنین این نظریات، با برخی از آثار مترتب بر شرکت سهامی، ناسازگار است. توضیح مطلب اینکه طبق فرضی که شرکت سهامی دارای اموال بوده و سهامداران مالک اموال

در طول شرکت سهامی باشد، در صورتی که عده‌ای یا اکثر سهامداران مفسوس و محجور شوند، با توجه به اینکه اموال برای آنان محسوب می‌شود، با محجور شدن سهامداران باید تصرف در اموال شرکت متوقف شود، در حالی که از آثار شرکت سهامی این است که در مورد سهامداران هر اتفاقی بیفتند، شرکت به کار خود ادامه خواهد داد. بنابراین مملوک بودن خود شخصیت حقوقی اعم از اینکه صرف شخصیت حقوقی باشد و یا در طول آن ملکیت نسبت به اموال هم وجود داشته باشد، قابل التزام نمی‌باشد.

احتمال دوم: سهامدار مالک می‌شود؛ شرکت مالک نمی‌شود. لذا سهامدار بالاصالت مالک اموال شرکت است.

سهامدارانی که در شرکتی سهم دارند، به نسبت سهم خود سهیم در اموال بوده و شرکت به معنای فقهی در عین اموال دارند. در نتیجه مال صرفاً برای سهامداران بوده و شرکت شخصیت حقوقی مستقل ندارد تا مالکیتی برایش ثابت گردد.

به نظر می‌رسد اعتبار شرکت سهامی به معنای شرکت فقهی، احتمال صحیحی نباشد؛ چون هنگام تاسیس شرکت سهامی، شرکت فقهی به این معنا که سهامداران شریک در اموال شرکت باشند، خلاف مرتكز عرفی است. در نگاه ابتدایی، ماده ۲۴ قانون تجارت، در شرکت فقهی اشعار دارد. اما باید توجه نمود که صرف سهیم بودن سهامدار در سود و زیان، به معنای شرکت فقهی نیست؛ چون ممکن است سهامدار نسبت به اموال شرکت حق داشته یا اینکه مالی داشته باشند که حق آور باشد و موجب مشارکت در سود سرمایه شرکت شده باشد اما این مطلب، به معنای شرکت فقهی و مالکیت اشخاص نسبت به اموال شرکت نیست. بلکه طبق ظهور ماده ۲۴ قانون تجارت، اموال به شرکت سهامی تعلق دارد. همچنین در صورت مواجهه شرکت سهامی با ضرر، سهامدار در تمامی ضرر شریک نیست؛ بلکه صرفاً به مقداری که پرداخت کرده و سهام خریداری کرده است، در ضرر سهیم است و به همان میزان، امر اعتباری او از بین خواهد رفت.

لذا شرکت متحمل ضرر مازاد بر سهام سهامداران، می‌باشد. در حالی که در شرکت فقهی بر خلاف شرکت سهامی با آثار مسئولیت محدود، مسئولیت مطلق وجود دارد و شرکاء باید تمام ضرر را پرداخت کنند. این مطلب، دلیلی واضح بر عدم شرکت فقهی در شرکت سهامی عام است. چرا که در ماده ۱ از بخش یک قانون تجارت که مربوط به تعریف و تشکیل شرکت سهامی است، آمده است: «شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده است و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام است». از این مطلب چنین استفاده می‌شود که سهامداران، مسئولیتی بیش از سهام خود ندارند.

احتمال سوم: سهامدار مالک نمی‌شود، خود شرکت هم مالک نمی‌شود؛ بلکه خود ورقه‌ی سهام ارزش ذاتی مستقل از شرکت دارد.

در این دیدگاه، برای آنکه عین بودن مبیع را در بیع لازم می‌دانند، به منظور تصحیح بیع ورق سهام، به نظریه عین انگاری سهام روی آوده‌اند (عرفانی، ۱۳۸۸، ص ۷۵؛ پاسبان، ۱۳۸۷، ص ۲۶۸؛ ستوده، ۱۳۸۸، ص ۷۱). طبق این نظریه، سهم یک حق ناشی از قرارداد و تعهد تلقی شده، که پس از ایجاد، با انعکاس حقوق آن در ورقه بهادرار به یک دارایی عینی مبدل می‌شود. (غمامی و ابراهیمی، ۱۳۹۱، ۱۲۷) یعنی همان طور که اسکناس به واسطه دولت واجد مالیت اعتباری تلقی شده است، نفس ورقه‌ی سهام نیز به واسطه اعتبار شرکت، دارای مالیت برای هرگونه مبادله از قبیل بیع و شراء، لاحاظ‌گرددیده است.

به نظر می‌رسد این احتمال با اشکالاتی همراه باشد؛ چرا که فرضًا اگر تلف اسکناس به عنوان عین دارایی، مصدقی از تلف دارایی باشد، اما تلف ورقه سهم، به معنای تلف بخشی از دارایی محسوب نمی‌شود. لذاست که عرف میان آن اسکناس و ورقه سهم، فرق قائل است و ورقه سهم را تنها کاشف و محز مالکیت وی دانسته و با تلف آن، همچنان به بقاء رابطه سهامداری حکم می‌دهد.

البته این اشکال مطرح نیست که اگر یک شعبه بانک آتش بگیرد و تمام اسکناسهایش بسوزد، ضرری متوجه صاحبان سرمایه نیست. چرا که بحث ما در شرایطی است که دلیل خارجی خاص مانع نباشد. در این مثال، خصوصیات دیگری از جمله مشاع بودن دخیل است. حال آنکه بحث ما در مورد ورقه سهام یا اسکناس به عنوان عین خارجی است. لذا در فرضی که کسی اسکناسش را گم کند یا آتش بزند، دارایی اش از بین رفته است برخلاف برگه‌ی سهام.

بر همین اساس است که سهامدار پس از تلف ورقه سهام خود می‌تواند با اثبات ملکیت خود بر سهام، نسبت به درخواست ورقه المثلی سهام به منظور تامین حقوق ناشی از سهام خود، اقدام نماید. این مطلب در بند ۲۴ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادرار نیز تصریح شده است. طبق این بند، آنچه منتقل می‌شود واقعیاتی است که اوراق از آن حکایت می‌کند و آن خود ورقه، فی نفسه، فاقد ارزش ذاتی است و مال یا حق مالی محسوب نمی‌شود. بلکه متنضم حقوق مالی است.

همچنین این احتمال، با دو اصل اعطای شخصیت حقوقی از جانب قانون‌گذار و تفکیک دارایی‌های شرکت از دارایی‌های شرکای شرکت به عنوان اصولی که منشاء پیدایش شرکت‌های تجاری بوده است، در تنافی است.

البته توجه به این نکته لازم است که وقتی گفته می‌شود سهامدار و خود شرکت مالک نمی‌شوند مراد این است که سهام داران و شرکت، مالک سهمی از شرکت نمی‌شوند. لذا این مساله تناقضی

ندارد با اینکه این ورقه که مستقل از شرکت ارزش ذاتی دارد، براساس اختلاف اقوال مطرح شده، مملوک شرکت یا سهامدار قرار گیرد.

احتمال چهارم: سهامدار مالک نمی‌شود. شرکت مالک می‌شود.

طبق این نظریه، شرکت به عنوان شخصیت حقوقی مستقل اعتبر می‌شود که خود مالک اموال است(اسکینی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۴) و سهامداران هیچ مالکیتی نسبت به شرکت و نیز اموال آن نخواهند داشت(تفرشی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۲). آثار عرفی و قانونی شرکت، این نظریه را تقویت می‌کنند. در این صورت نسبت سهامداران با شرکت و اموال به چند شیوه قابل تصویر است:

الف-سهامداران نسبت به شرکت سهامی، ذی حق محسوب می‌شوند.

طبق این نظریه، ماهیت سهم، از مقوله‌ی حق است. بدین معنا که سهامداران تنها حقی از شرکت را مالک هستند. این وجه از فحوای کلمات برخی از حقوق‌دانان مستفاد است(کاتوزیان، ۱۳۹۳ش، ص ۶۲و۶۲؛ عبادی، ۱۳۸۸ش، ص ۹۲؛ عبدالپور، ۱۳۹۱، ۱۴۵). براین اساس سهم را حق الشرکه می‌نامند. حق برخورداری از سود سالانه سهام در مدت فعالیت شرکت و حق تملک باقی مانده سرمایه و دارائی شرکت پس از انحلال و تسویه حساب، نمونه‌هایی از این حق هستند. مراحل شکل‌گیری شرکت سهامی به وضوح نشان دهنده‌ی آن است که قبل از شکل‌گیری شخصیت حقوقی، ماهیت آورده موسسین، حصه‌ی مشاع از مجموع آورده‌های است. اما پس از ایجاد شخصیت حقوقی، رابطه مالکیت میان موسسان و پذیره‌نویسان با آورده‌ها منقطع می‌گردد(اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۸؛ عبدالپور، ۱۳۹۱، ۱۳۹۸). لذا سهامدار بدون داشتن ملکیت، تنها از حق الشرکه برخوردار خواهد بود. براین اساس هرگونه تصرف بعدی، در قالب انتقال یا تصرف نسبت به حق، تبیین می‌شود. اشکالی که در این میان مطرح است آن است که بیع، تملیک عین است. حال آنکه حق، عین نیست. همچنین، تعهداتی که برخورداری از سهم به دنبال دارد منحصر در حق نیست. ضمن اینکه، برخورداری از حق پس از شکل‌گیری شخصیت حقوقی واضح است. اما کشف این مساله که این حق از چه بابی است، حائز اهمیت است.

ب-سهامداران تنها از حق دینی نسبت به شرکت سهامی برخوردار هستند.

در دیدگاه برخی، سهم از مقوله دین و طلب سهامدار از شرکت است(همان؛ ستوده تهرانی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۰۶و۱۵۲؛ صقری، ۱۳۹۰ش، ص ۲۳۰). این طلبکاری منشاء پیدایش حقوقی برای وی می‌باشد. اغلب قائلین این نظریه که حقوق‌دانان انگلیسی و آمریکایی هستند، با ثباتی تلقی کردن تقسیم حقوق مالی به حق عینی و دینی و سپس تضعیف حق عینی بودن ماهیت سهام، حق دینی را متعین دانسته‌اند(امین‌زاده، ۱۳۹۶ش، ص ۷۶و۷۷).

این نظریه نیز بر اساس قانون، اساسنامه و آثار، نظریه تمامی نیست؛ چراکه قانون، سهم را بر ذمہ‌ی شرکت ندانسته و سهامدار را طلب‌کار نمی‌داند. بلکه سهم را قسمتی از سرمایه شرکت معرفی می‌کند. در نتیجه بر اساس قانون، خود سرمایه منقسم می‌شود و سهام برای صاحب‌ش به حساب می‌آید. لذا از دین بر ذمه شخصیت حقوقی بخشی به میان نیست. همچنین، این نظریه خلاف ارتکاز عرفی معامله گران بازار سهام مبنی بر طلب کار محسوب نشدن سهام داران، می‌باشد. بنابراین این نظریه که سهامداران مالک شخصیت حقوقی نباشند و صرفاً از حق دین نسبت به آن برخوردار باشند، تمام نخواهد بود.

ج- سهامداران ذوالحق یا طلبکار نیستند، بلکه مالک موجودی اعتباری که مالیت دارد، می- باشند(کاتوزیان، ۱۳۹۳ش، ص ۲۳؛ تفرشی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۱۰؛ سکوتی نسیمی، ۱۳۸۱ش، ص ۹۶). همان طور که شرکت موجودی اعتباری است و در عین نداشتن وجود خارجی، مالک اموال خود است، سهم نیز امری اعتباری است که مملوک سهامداران است. بر این اساس، خود سهام، سرمایه محسوب شده و قابل مبادله است.

مواردی از قبیل حق داشتن سهام دار نسبت به سود، تقسیم سرمایه بعد از انحلال شرکت و داشتن حق برای شرکت در مجمع، این احتمال را تقویت می‌کنند.

مرحله سوم: مشروعيت معامله‌ی سهام

یکی از مسائل و احکام مهم در باب سهام، معامله‌ی سهام است. صحت یا عدم صحت معامله‌ی سهام، تحلیلی علی المبنا می‌طلبد. چرا که ممکن است بسته به اینکه چه نظریه‌ای را از میان احتمالات مطرح در مورد ماهیت سهام و شرکت‌های سهامی، اختیار شده باشد، نتایج متفاوتی حاصل گردد. لذا در این مقام در صدد بررسی تاثیر احتمالات مطرح در مورد سهام و شرکت‌های سهامی در مشروعيت معامله‌ی سهام هستیم.

بررسی احتمال اول

در مورد خرید و فروش سهام این احتمال مطرح بود که سهامدار نسبت به خود شرکت سهامی مالک شود. در این احتمال، دو فرض مطرح است: ۱- سهامدار مالک شرکت سهامی بدون اموال آن گردد.
۲- سهامدار مالک شرکت سهامی همراه با اموال آن گردد.

طبق فرضی که سهامدار شرکت سهامی را همراه با اموالش تبعاً مالک شود، شبیه شرکت فقهی شده و لذا شباهت آن در آن احتمال مطرح خواهد شد.

طبق فرضی که سهامدار مالک شرکت سهامی بدون اموال آن گردد و در مورد آن خرید و فروش صورت می‌گیرد، باید مالیت داشتن آن مورد بررسی قرار گیرد که اگر در نزد عقلاء به حدی باشد که

دارای مالیت باشد، «أحل الله البيع» و «أوفوا بالعقود» شامل آن خواهد شد. البته برخی بیع را به تملیک عین معنا کرده‌اند، در حالی که در مورد بیع سهام، عین خارجی وجود ندارد بلکه ملک اعتباری است و حتی مانند دین هم نیست که در مقام اداء، تطبیق بر مصادیق خارجی داشته باشد و لذا حتی اگر عین اعم از کلی فی الذمه و عین خارجی باشد، در محل بحث صرفاً امر اعتباری و فرضی است و اساساً ما بیازء خارجی وجود ندارد. البته حق این است که در بیع، عین خارجی بودن شرط نیست؛ چون بیع مبادله مال به مال است و لذا سهام‌دار امر اعتباری را که مال است، می‌فروشد. در صورتی هم که از اساس مالیت نداشته باشد، بلکه صرفاً امر اعتباری باشد، بطلان بیع روشن است.

بررسی احتمال دوم

در فرضی که سهام به نحو شرکت فقهی باشد، این شبهه مطرح است که وقتی سهام‌دار اقدام به فروش سهم خود می‌کند، اگر بخشی از سرمایه ای که می‌فروشد در شرکت موجود نباشد - مثلاً شرکت سهامی اقدام به فروش نسیبه کرده و طلب کاری وجود داشته باشد و همچنین نسیبه خرید کرده و بدهکاری وجود داشته باشد - روشن نیست که همه دین و طلب را با هم می‌فروشد یا اینکه صرفاً اموال موجود را می‌فروشد و بدهکاری بر خود او باقی می‌ماند. ظاهر آن است که دین و طلب را با هم می‌فروشد. در این صورت اگر بیع دین صحیح دانسته نشود، این بیع سهام با مشکل مواجه خواهد بود.

اما نسبت به بیع بدهکاری مشکل این است که اساساً بیع بدهکاری تصویر ندارد؛ چون بیع منجر به این می‌شود که فرد در قبال بدهکاری خود از مشتری پول دریافت کند. البته ممکن است گفته شود که فروش سهام از سوی سهام‌دار به معنای فروش همراه با طلبکاری و بدهکاری نیست، بلکه فروش اموال بنابر صحت بیع در موارد طلبکاری، به این صورت است که اموال موجود به اضافه طلب خود را می‌فروشد، اما در ضمن بیع شرط نماید که بدهکاری فروشنده به عهده خریدار باشد. حال آنکه در عمل این شرط صورت نمی‌گیرد. این شرط در صورت معلوم بودن مقدار اموال طلبکاری و بدهکاری با اشکالی مواجه نیست. حال آنکه در عمل، نسبت به این موارد در حین معامله اطلاعی وجود ندارد و خرید و فروش این نوع سهام بیع مجہول و غری خواهد بود. مگر اینکه به نحوی ثابت شود که این مقدار جهل و غرر، مضر نخواهد بود.

بررسی احتمال سوم

این احتمال جز آنکه خلاف تلقی عرف و نیز در مغایرت با برخی از مواد قانون تجارت است - که گذشت -، مستلزم اشکال فقهی نمی‌باشد.

بررسی احتمال چهارم

اشکالی که در این میان مطرح است آن است که بیع، تملیک عین است. حال آنکه حق، عین نیست. در صورتی که سهام حقی باشد که از امور قابل نقل و انتقال است، حکم خرید و فروش سهام، تابع فتاوی فقهاء در بحث بیع حق خواهد بود. برخی از فقهاء حق را قابل خرید و فروش نمی دانند. طبق این فرض، معامله سهام تمام نیست. اما چنان‌چه خرید و فروش حق با مشکلی مواجه نیاشد، معامله‌ی سهام، مشروع است. همچنین، دو اشکال دیگر نیز قابل طرح است. اولاً، تعهداتی که برخورداری از سهم به دنبال دارد منحصر در حق نیست. ثانیاً، برخورداری از حق پس از شکل‌گیری شخصیت حقوقی واضح است. اما کشف این مساله که این حق از چه بایی است، حائز اهمیت است.

طبق احتمال طلب‌کار بودن سهامداران، اگر سهامدار اقدام به فروش سهم خود کند، در واقع می خواهد طلب خود را به فروش برساند که داخل در بحث فروش دین به دیگری می شود. فروش دین به دیگری به دو صورت نقد و نسیه صورت می گیرد. در مورد بیع دین به دین به صورت نسیه روایت بر عدم صحت وجود دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۹۸). به نظر می‌رسد، در این فرض، روایت دلالتی بر بطلان معامله ندارد. اما بیع دین به صورت نقد به سه صورت قابل انجام است: ۱- فروش سهام به مقدار مساوی؛ به عنوان مثال فروش سهام که صد هزار تومان است، به صد هزار تومان صورت می گیرد. ۲- فروش سهام به مقدار بیشتر؛ به عنوان مثال فروش سهام که صد هزار تومان است، به صد و پنج هزار تومان صورت می گیرد. ۳- فروش سهام به مقدار کمتر؛ به عنوان مثال فروش سهام که صد هزار تومان است، به هشتاد هزار تومان صورت می گیرد.

در صورتی که طلب به همان مقدار یا بیشتر فروخته شود، عموماتی مانند «أَحَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ» و «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ» شامل شده و مشکلی از این جهت، وجود نخواهد داشت. چون عقد عرفی است و بعد از تحقق معامله، مشتری سهام دار به معنای طلب‌کار از شرکت به مقدار صد هزار تومان خواهد شد. آلا اینکه در خصوص فروش سهام به مقدار مساوی، اشکال ربوی بودن مطرح شود.

در صورتی که سهام و طلب از شرکت به مقدار نقیصه فروخته شود، ظاهر فتاوی فقهاء این است که این فروش مشکلی نخواهد داشت. اما در این زمینه روایاتی نظری روایت محمد بن فضیل^۱ و روایت

۱- وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَغَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّفِيلِ قَالَ قَلْتُ لِرَضَا عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى دِيَنًا عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى صَاحِبِ الدِّينِ فَقَالَ لَهُ ادْفَعْ مَا لِفَلَانِ عَلِيُّكَ فَقَدِ اشْتَرَيْتُهُ مِنْهُ قَالَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ قِيمَةً مَا دَفَعَ إِلَى صَاحِبِ الدِّينِ وَ بَرِيَ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَالُ مِنْ جَمِيعِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۰۰)؛ محمد بن فضیل می گوید به امام رضا عليه السلام عرض کردم که یک شخصی دینی را که بر عهده کسی بوده است، از طلب کار خریده است. سپس به بدھکار مراجعه کرده است که طلب خود را از او بگیرد. لذا به او گفته است که طلبی که فلانی از تو دارد را به من بده. چرا که من آن را خریده ام. امام عليه السلام فرموده‌اند: به خریدار قیمتی

ابی حمزه^۱ در باب پائزدهم از ابواب الدین و القرض کتاب وسائل الشیعه و کافی مطرح گردیده است که طبق آن‌ها، خریدار صرفاً به میزان پرداختی، مستحق دریافت از مدیون – که در ما نحن فیه شرکت سهامی می‌باشد – خواهد بود و مدیون نسبت به مزاد ابراء می‌گردد.

برخی (بحرانی، ج ۲۰، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ نجفی، ج ۲۵، ص ۶۰؛ حلی، ج ۱۴۱۳، ص ۳) سند این دو روایت را ضعیف دانسته‌اند. چرا که معتقد‌ند شیخ طوسی محمد بن فضیل را تضعیف نموده است (طوسی، ج ۱۴۱۵، ص ۳۸۹).

به این جهت که محمد بن فضیل بین ضعیف و غیر ضعیف مردّ است. البته محقق خویی، هرچند ایشان را مردّ نمی‌داند اما به جهت اینکه از سوی شیخ طوسی به وی نسبت غلو داده شده است، این تضعیف را نهایتاً با توثیق شیخ مفید در رساله عدیده معارض می‌بیند، حکم به تساقط هر دو می‌دهد. در نتیجه دلیلی بر وثاقت محمد بن فضیل، نزد ایشان نیست (خوبی، ج ۱۴۱۳، ص ۱۵۱).

شاید در نگاه بدی چنین به نظر آید که در این روایات، از طریق عمل اصحاب جبران ضعف سند صورت نمی‌گیرد؛ چون شهرتی در این خصوص وجود ندارد. تنها راه برای اعتبار این دو روایت مبنای است که تمام روایات کافی را به جهت شهادت مرحوم کلینی حجت بدانیم.

چیزی که به صاحب دین داده است، پرداخت می‌شود و بدھکار از بقیه بریء می‌شود؛ لذا اگر خریدار به مقدار کمتر خریده باشد، همان مقدار پرداخت شود کافی است. در نتیجه اگر بکر طلب زید را که صد هزار تومان بوده است، به هشتاد هزار تومان خریداری کند و به عمرو مراجعه کند، با پرداخت هشتاد هزار تومان توسط عمر و ذمه بدھکار بریء می‌شود. بنابراین طبق این روایت اگر بکر صد هزار تومان سهام به ازای هشتاد هزار تومان خریده باشد، بیست هزار تومان از حب خریدار و مشتری خواهد رفت و دیگر ذمه شرکت بدھکار نخواهد بود و در نتیجه، سهام خریدار، هشتاد هزار تومان خواهد شد.

۱. وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلَىٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دِينٌ فَأَشْتَرَاهُ مِنْهُ بِعِرْضٍ ثُمَّ أَنْطَلَقَ إِلَى الَّذِي عَلَيْهِ الدِّينُ فَقَالَ لَهُ أَعْطِنِي مَا لِفَلَانٍ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَدِ اشْتَرَيْتُهُ مِنْهُ كَيْفَ يَكُونُ الْقَضَاءُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَرِيدُ الرَّجُلُ الَّذِي عَلَيْهِ الدِّينُ مَا لَهُ الَّذِي اشْتَرَى يِهِ مِنَ الرَّجُلِ الَّذِي لَهُ الَّدِينُ عَامِلِي، ج ۱۴۰۹، ص ۳۴۷) : محمد بن فضیل از ابی حمزه ثمالی نقل می‌کند که گفت: از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم در مورد مردی که از دیگری طلب داشت؛ شخص ثالثی آمده و دین مذکور را به کالائی خریداری کرده و سپس به سراغ بدھکار رفته و به او گفت: دینی که فلانی به ذمه‌ی تو داشت را خریداری کرده‌ام، آن دین را به من بده. حکم این مساله چیست؟ حضرت فرمودند: بدھکار باید مالی را که شخص ثالث به عنوان ثمن الشراء پرداخت کرده است را به وی بدهد.

البته باید توجه داشت، درست است که شیخ در رجالش، محمد بن فضیل را تضعیف کرده اما در کتاب نهایه به مضمون آن فتوا داده است. این امر کافش از آن است که یا شیخ طوسی از تضعیفش، عدول کرده یا قرینه‌ی خاصی بر صدور این روایت داشته است. ضمن اینکه معلوم نیست نسبت غلو از ناحیه‌ی شیخ طوسی، تمام باشد. چرا که در آن زمان که عقاید مذهب حقه درست تبیین نشده‌بود، برخی به اشتباه، اعتقاد به برخی مقامات ائمه اطهار علیهم السلام را غلو تعییر می‌کردند. ضمن اینکه همان‌گونه که صرف عامی بودن راوی، موجب رد روایت نمی‌شود، صرف غالی بودن نیز باید چنین باشد و صرفاً درجه‌ی اعتبار روایت را پایین آورد(معصومی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۴۰). افزون بر اینکه اگر تضعیف شیخ قوی باشد، نهایتاً با توثیق شیخ مفید تعارض خواهد کرد و ساقط می‌شوند. لذا باید به دنبال ادله‌ی دیگری بود. با مراجعه به روایات نقل شده از محمدبن فضیل، با دو تن از اصحاب اجماع یعنی احمدبن محمدبن ابی نصر بزنطی و صفوان بن یحیی برمی خوریم که از وی روایت نقل کرده‌اند که خود شیخ طوسی هم در مورد آنان تعبیرات خاصی دارد.

همچنین به نظر می‌رسد این دو روایت، مبتلا به اشکال دلالی هستند. چرا که مفاد آنها مخالف قواعد و عمومات فقه است؛ چون فرض این است که کل دین برای طلب کار بوده و کل آن را فروخته است، اما فرد بدھکار بخشی از دین را که مبیع است، مالک می‌شود. در نتیجه اگر کسی طلب خود را به مبلغ کمتر بفروشد، خریدار، بخشی از دین را از دست خواهد داد(معصومی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).

اما انصاف آن است که می‌توان گفت آن قاعده‌ی مسلم مستفاد از عمومات و اطلاقات شرعی، قابل تخصیص است که خود شارع در این مورد آن را تخصیص زده است(همان، ص ۱۰۲). این مساله نمونه‌های فقهی از قبیل اکل ماره^۱ نیز دارد که با ادله‌ای مسلم، ملکیت تخصیص خورده است(امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۵۲). شیخ طوسی، بر اساس همین روایت فتوا داده است و ابن براج و شهید در دروس نیز آن اپذیرفته‌اند.

فرضی که سهام، مال اعتباری متعلق به سهامدار باشد، همچون احتمالی است که سهامدار مالک خود شرکت باشد؛ لذا در صورتی که در بیع، ملکیت عین خارجی یا کلی فی الذمه‌ای که دارای مصادیق خارجی باشد، لازم نباشد، بلکه مال و ملک اعتباری برای معوض واقع شدن کافی باشد، معامله صحیح خواهد بود.

^۱ من مزه بشمره نخل او شجره ...

نتیجه‌گیری

در باب ماهیت سهام، اقوالی مطرح است. عده‌ای، برای آنکه عین بودن مبیع را در بیع لازم می‌دانند، به منظور تصحیح بیع ورق سهام، به نظریه عین انگاری سهام روی آوده‌اند. برخی دیگر، با ثنایه تلقی کردن تقسیم حقوق مالی به حق عینی و دینی و سپس تضعیف حق عینی بودن ماهیت سهام، حق دینی را متعین دانسته‌اند. برخی معتقدند، ماهیت سهم، از مقوله‌ی حق است. برخی دیگر معتقدند مالکیت سهامدار نسبت به شرکت به نحو مشاع اعتبار می‌گردد. در دیدگاه دیگر، شرکت به عنوان شخصیت حقوقی مستقلی اعتبار می‌شود که خود مالک اموال است. به زعم برخی دیگر، سهامدارانی که در شرکتی سهم دارند، به نسبت سهم خود سهیم در اموال بوده و شرکت به معنای فقهی در عین اموال دارند. این تشتبث اقوال از ابهام در ماهیت سهام حکایت می‌کند.

از یک سو، تعیین ماهیت سهام، به عنوان موضوع بسیاری از معاملات بازار سرمایه، از اهمیت خاصی برخوردار است. چرا که ممکن است بسته به اینکه چه نظریه‌ای در ماهیت سهام و شرکت‌های سهامی، اختیار شود، نتایج متفاوتی در باب حکم خرید و فروش سهام حاصل گردد. لذا صحت یا عدم صحت معامله‌ی سهام، تحلیلی علی المبنا می‌طلبد. ضمن اینکه تعیین ماهیت سهام بدون لحاظ پیوندش با آثار خارجی شرکت سهامی، میسر نیست.

از سوی دیگر، اکثر تلاش‌هایی که در راستای کشف ماهیت سهام صورت گرفته‌است در چارچوب حقوق موضوعه و ناظر به ماهیت معاملات سهام - و نه ماهیت سهام - می‌باشد. ضمن اینکه نویسنده‌اند آن‌ها، جز ذکر تعدادی استفتاء از مراجع تقلید در مورد ماهیت سهام، در مقام بحث فقهی برنیامده‌اند. معدود تحقیقاتی نیز که در صدد واکاوی ابعاد مساله با رویکرد فقهی بوده‌اند، شرکت را مالی اعتباری معرفی نموده‌اند که هر سهم جزء مشاعی از آن محسوب می‌شود. در این نگاه، برای سهامداران شرکت‌های سهامی، ملکیت مشاع نسبت به شرکتی که خود مالک اموالی است، ثابت می‌شود. حال آن که به نظر می‌رسد این احتمال خلاف مواجهه‌ی عقلاً با سهام شرکت باشد. چرا که سهامداران به هیچ وجه خود را محقّ نسبت به اموال شرکت نمی‌دانند و این خود کاشف این است که در دید عقلاً و عرف، سهام، سند ملکیت اموال شرکت و لو به نحو طولی نیست.

لذا در ضمن سه مرحله، مشروعیت خرید و فروش سهام نظر به ماهیت سهام، مورد توجه قرار گرفت. بدین منظور، ابتدا با مدّاشه در قوانین حاکم بر سهام، آثاری از شرکت سهامی که در تعیین ماهیت سهام نقش دارد، شناسایی گردید. سپس اقوال و نیز احتمالات ممکن در باب ماهیت سهام، مورد توجه قرار گرفت تا از این طریق تطابق آنها با آثار خارجی شرکت‌های سهامی، تحقیق شود. در ادامه با نگاهی فقهی، تاثیر احتمالات مطرح در مورد ماهیت سهام و شرکت‌های سهامی در مشروعیت معامله‌ی سهام، واکاوی گردید.

نتایج حاکی از آن است که اگر شرکت فقهی تصویر شود و سهام دار بخواهد سهام خود را به یکی از وجوده ذکر شده به مشتری بفروشد، و یا شرکت سهامی باشد که سهام دار مالک شخص حقوقی همراه با اموال آن باشد، اشکالاتی مطرح است که موجب زیرسوال رفتن همه‌ی معاملات شرکت سهامی و مشتری خواهد شد. تنها راه این است که قبل از فروختن موجودی، بدهکاری و طلب‌کاری خود را روشن نماید که در عمل این اقدام صورت نمی‌پذیرد.

بنابراین عمدۀ مانع در معامله‌ی سهام در فرضی است که با شرکت فقهی مواجه هستیم یا ملکیت شرکت به انضمام اموال، برای سهامداران ثابت باشد. لذا پیشنهاد می‌گردد ترتیبی اتخاذ گردد که در این فروض، پس از معلوم کردن مقدار اموال طلبکاری و بدهکاری، در ضمن بیع شرط گردد که بدهکاری فروشنده به عهده خریدار می‌باشد. همچنین پیشنهاد می‌شود با توسعه‌ی قلمرو آثار تعیین ماهیت سهام از بیع و شراء به سایر عقود و ایقاعات، لحاظ مباحثی از قبیل قراردادهای مشتقه سهام، صندوق‌های سرمایه‌ی گذاری مشترک با درآمد متغیر، مساله‌ی اتحاد مالکیت در شرکت‌ها، خیارات و شروط ضمن عقد در معاملات سهام، ابعاد وسیع‌تری در باب واکاوی فقهی مشروعیت معامله‌ی سهام، روشن گردد.

منابع

۱. احمدزاده، سیدعبدالمطلب و دیگران(پاییز و زمستان ۱۳۹۹)، تاملی فقهی- حقوقی در عین انگاری سهام شرکت های تجاری، آموزه های فقه مدنی، دوره دوازدهم، شماره ۲۲، ص ۳۱-۵۹.
۲. اسکینی، ربعا(۱۳۸۴)، حقوق تجارت، شرکت های تجاری، ج ۲، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت).
۳. امین زاده، سیدمحمد(۱۳۹۶ق)، ماهیت سهام و آثار آن در معاملات بازار سرمایه در حقوق ایران و فقه امامیه با مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس و آمریکا، پایان نامه دکتری، دانشگاه امام صادق(ع)، دانشکده معارف اسلامی و حقوق.
۴. بحرانی، یوسف(۱۴۰۵ق)، حدائق الناظرہ فی احکام العترة الطاھرۃ، چاپ اول، قم، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. پاسبان، محمدرضا(۱۳۸۷ش)، حقوق شرکت های تجاری، چاپ سوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت).
۶. تفرشی، محمد عیسی(۱۳۷۸ش)، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد(۱۴۱۰ق) صحاح-تاج اللغه و صحاح العربیه، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.
۸. حائری، سیدکاظم(۱۴۲۳ق)، فقه العقود، چاپ دوم، قم، مجتمع اندیشه اسلامی.
۹. حلی، حسین(۱۴۱۵ق)، بحوث فقهیه، چاپ چهارم، قم، المنار.
۱۰. خادم سربخش، مهدی؛ طوبتی، موسی(۱۳۹۵)، اصول و قواعد حقوقی حاکم بر معاملات و نهادهای تجاری، چاپ اول، انتشارات جنگل.
۱۱. خمینی، روح الله(۱۳۹۲ق)، تحریر الوسیله، چاپ اول، تهران، مکتبه‌العلمیه‌الاسلامیه.
۱۲. خوبی، سیدابوالقاسم(۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحين، چاپ پنجم، نجف، مؤسسه الإمام الخویی.
۱۳. خوبی، سیدابوالقاسم(۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث، چاپ پنجم، نجف، مؤسسه الإمام الخویی.
۱۴. ستوده تهرانی، حسن(۱۳۷۵ش)، حقوق تجارت، تهران، چاپ دوم، نشر دادگستر.
۱۵. سکوتی نسیمی، رضا(۱۳۸۱)، ماهیت حقوقی، احکام و آثار معاملات سهام شرکت های تجاری با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
۱۶. سیستانی، سیدعلی(۱۴۱۴ق)، منهاج الصالحين، چاپ اول، قم، مکتب آیة الله العظمی السید السیستانی.

۱۷. صقری، محمد(۱۳۹۰ش)، حقوق بازرگانی شرکت‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۸. طوosi، محمد بن حسن(۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران، مکتبه المرتضویه الاحیاء الاتّار الجعفریه.
۱۹. طوosi، محمدبن حسن(۱۴۱۵ق)، رجال الطوosi، چاپ سوم، قم، موسسه نشر اسلامی.
۲۰. عاملی(شهید ثانی)، زین الدین بن علی(۱۴۱۳ق)، مسالک الأفہام إلی تنقیح شرایع الإسلام، چاپ اول، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۲۱. عاملی(شهید ثانی)، زین الدین بن علی(۱۴۱۰ق)، الروضه البھیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، مجتمع الفکر الاسلامی.
۲۲. عاملی، محمد بن حسن(۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۳. عبادی، محمدعلی(۱۳۸۴ش)، حقوق تجارت، چاپ سوم، تهران، گنج دانش.
۲۴. عبدالبور، ابراهیم(۱۳۹۱)، مباحثی تحلیلی از حقوق تجارت، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. عدل، مصطفی(۱۳۴۲ش)، حقوق مدنی، ویرایش ۷، موسسه امیر کبیر.
۲۶. عرفانی، محمود(۱۳۸۸ش)، حقوق تجارت، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف(۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۲۸. غمامی، مجید؛ ابراهیمی، مریم(پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، ماهیت حقوقی سهام پذیرفته شده در بورس، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره سوم، شماره ۲، ص ۱۲۷-۱۴۵.
۲۹. کاتبی، حسینقلی(۱۳۶۷)، حقوق تجارت، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۳۰. کاتوزیان، ناصر(۱۳۹۳)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، چاپ بیست و چهارم، تهران، نشر میزان.
۳۱. کاتوزیان، ناصر(۱۳۷۳ق)، حقوق مدنی: مشارکت‌ها، صلح، چاپ سوم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۳۲. کاتوزیان، ناصر(۱۳۸۸)، عقود معین، چاپ هشتم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب(۱۴۰۷ق)، کافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. کیابی، کریم(۱۳۵۰)، حقوق بازرگانی، چاپ دوم، بی‌جا.
۳۵. محقق حلی، جعفر بن حسن(۱۴۰۸ق)، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان.

-
۳۶. معصومی‌نیا، غلامرضا(۱۳۸۷)، ابزارهای مشتقه: بررسی فقهی اقتصادی، چاپ اول، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۷. نجفی، محمدحسن(۱۴۰۴)، جواهر الكلام فی شرح شرایع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۳۸. یزدی، سیدمحمدکاظم(۱۴۰۹ق)، عروه الوثقی فیما تعم به البلوی، چاپ دوم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.